



مدیریت ربع رشیدی و نحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی^۱

نادره ذکریزاده^۲، معصومه قره‌داغی^{۳*}، علی اکبر ولایتی^۴، نازلی اسکندری‌نژاد^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

چکیده

مؤسسه رشیدیه بنیاد خیریه‌ای که در نوع خود بی‌نظیر بود در قرن هفتم هجری توسط خواجه رشیدالدین ساخته شد. ربع رشیدی در فاصله سال‌های ۷۰۷ق-۷۱۸ق رشد و توسعه عظیمی یافت، اما متأسفانه پس از قتل خواجه دچار خشونت و تخریب رقبا گردید. خواجه در علم طب و مملکت‌داری و نیکوکاری سرآمد زمانش بود. در پرتو وجود ایلخانانی چون غازان با توجه به شخصیت قوی و نیت مساعد و بزرگ‌مردانی چون خواجه رشیدالدین باکفایت و درایت، حمایت از عالمان و اندیشمندان و آبادانی و رونق مراکز علمی در این دوره گسترش یافت به طوری که می‌توان عصر شاخص و درخشان علمی به ویژه طبابت به شمار آورد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اهتمام خواجه به حداکثر استفاده از قدرت و امکانات شخصی و وزارتی برای تحقق بخشیدن به آمال و آرزوهایش در ربع رشیدی از آثارش پیداست. رشیدالدین به قدرت مادی و ظاهری قانع نبوده و می‌خواسته است مرکز معنوی زمانش باشد. اهمیت اقدام رشیدالدین در تأسیس مرکز بزرگ آموزشی وقفی که ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران را به خوبی نشان می‌دهد و درک مقام، دانش و جایگاه اندیشمندان را باتوجه به حمله مغول در ایران و سایر ممالک اسلامی که در ابتدا نابسامانی بر جای گذاشت و سپس در دوره ایلخانان از جمله غازان‌خان شاهد رشد مراکز علمی هستیم. رشید منابع و عواید نامحدود در اختیار داشت و حومه وی از حیث جلال و عظمت با آن چه غازان‌خان در شب غازان ساخت بود برابری می‌کرد.

کلید واژه‌ها: ربع رشیدیه، خواجه فضل‌الله رشیدالدین، تقسیم کار، وقف، فرزندان خواجه

۱- ذکریزاده، نادره؛ قره‌داغی، معصومه؛ ولایتی، علی‌اکبر؛ اسکندری‌نژاد، نازلی (۱۴۰۴). مدیریت ربع رشیدی و نحوه اداره آن توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، تهران: ص ۱۲۳-۱۴۵.

۲- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. پست الکترونیک: n.zakariyazadeh@iau.ir

۳- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: masomehgharadaghi@iau.ac.ir

۴- گروه علوم پزشکی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. پست الکترونیک: aavelayati@sbmu.ac.ir

۵- گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. پست الکترونیک: nazlieskandarinezhad@iau.ac.ir

مقدمه

از جمله عوامل مهم رشد و شکوفایی تمدن اسلامی و پیشرفت‌های علمی، نظام یافتن و برنامه‌ریزی‌های صحیح در امر تعلیم و تربیت و پژوهش بود. حمایت مادی و معنوی از علما و دانشمندان و به وجود آمدن مراکز بزرگ علمی از دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها در پوشش نهادهای بزرگ وقفی اسباب این مهم را فراهم می‌کرد. ربع‌رشدی بخشی از شهرستان رشدی یا رشیدآباد در قرن هشتم قمری توسط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی از جمله مراکز مهم علمی محسوب می‌شود. محله‌های مسکونی، کارخانه‌های کاغذسازی، مسجد، حمام‌ها و... در شهرستان رشیدآباد قرار دارد. واقف و بانی آن خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب و وزیر کاردان، نخبه و از رجال سیاسی بود. آموزش در ربع‌رشدی را می‌توان به بیت‌التعلیم، آموزش حرفه‌ای، مدارس عالی، دارالشفا، خانقاه تقسیم نمود. خواجه به عنوان طبیب به دربار ایلخانان راه یافته و علاوه بر وظیفه پزشکی و حضور دائمی و تقرب نزد خان، متصدی بعضی از امور دیوانی و دولتی هم گردید. فضل‌الله با استفاده از نفوذ پدر در حدود سی سالگی به عنوان طبیبی حاذق به دربار اباقاخان ایلخان مغول در سال ۶۸۰ق پیوست. وی بر اثر فرزاندگی و نخبگی خود در دستگاه ایلخانان ترقی و در سال ۶۹۷ق به وزارت رسید. ربع‌رشدی به عنوان شهر دانش و پژوهش از بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه در دوره ایلخانان بوده که در تاریخ ایران بی‌نظیر بوده و بنای خیریه‌ای چنین باشکوه و عظمت دیده نشده است. نه تنها در آن زمان در نوع خود کم‌نظیر بوده بلکه پس از آن نیز در جای دیگر نمی‌توان سراغ گرفت. رشیدالدین برای احداث و راه‌اندازی آن از وجود دانشمندان و عالمان زمان خود استفاده نموده و آنها را از سایر نقاط به شهر تبریز فراخوانده و به احترام و اکرام آنها پرداخته است. این مجتمع شامل تأسیسات آموزشی بوده که قسمت‌های دیگر در محور آن به وجود آمده بودند.

وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

از وزرای دوره ایلخانان کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو خان صاحب دیوان جوینی و رشیدالدین فضل‌الله از مدیران و کارگزارانی به شمار می‌آیند که در حفظ احیای فرهنگ و قومیت و تمدن ایرانی سهم به‌سزا دارند. اینان در زمان وزارت خود توانستند ویژگی‌های فرهنگی و ملی حکومت ایران را که دستخوش غلبه بیگانه شده بود بازگردانند.

«سهم و موقعیت رشیدالدین در این تلاش چندان که وصاف او را مجدد رأس‌مائه خوانده و مورخان وی را با وزیران ساسانی و وزرای بزرگ افسانه‌ای مقایسه کرده و نوشته‌اند که وزارت آصف و بوزرجمهر با وزارت و تدبیر او خرد و حقیر بود.» (شیرازی، ۱۴۰۱: ۲۱۱). «حتی ابوسعید سال‌ها پس از کشتن خواجه هنگام تفویض وزارت به پسر او خواجه غیاث‌الدین درباره رشیدالدین فضل‌الله گفته بود که تا پدر او از دیوان بیرون رفته است من هرگز رونق کار حکومت ندیده‌ام.» (همان).

پس از کشته شدن صدرالدین زنجان‌ی مشهور به صدر جهان وزارت در اختیار سعدالدین ساوجی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، وزیر بزرگ و عالم معروف دوره ایلخانی قرار گرفت. این واقعه به سال ۶۹۷ ق روی داد و دو وزیر طی ده سال به طور مشترک اداره امور را عهده‌دار بودند (مستوفی، ۱۳۶۹: ۶۱۲). به تدریج رقابت میان آنان آغاز شد تا آن که تاج‌الدین علی‌شاه تبریز وارد دیوان شد و سلطان را بر ضد سعدالدین تحریک کرد و نقل مورخان با همکاری رشیدالدین فضل‌الله زمینه قتل سعدالدین را فراهم کرد. سعدالدین ساوجی که شیعه بود به سال ۷۱۱ ق به قتل رسید با از میان رفتن سعدالدین رشیدالدین با تاج‌الدین علی‌شاه به طور مشترک کار وزارت را انجام می‌دادند (ابرو، ۱۳۷۲: ۱۲۶، سجادی، ۱۳۷۵: ۲۴۹).

از زمان غازان‌خان نقش بسیار مهمی در پی‌ریزی بنیادهای فرهنگی و تمدنی دوره ایلخانی ایفا کرد. وی دانشمندی پراچ و مدیری لایق بود که خدمات فراوانی به علم فرهنگ کرده و اندیشمندان را در پناه خویش قرار داد و مؤلف چندین کتاب این دوره می‌باشد (رجب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

افزون بر آن وقف‌نامه ربع‌رشیدی او نیز حاوی اطلاعات بسیار زیادی در این باره است. دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله از حساس‌ترین دوره‌های فرهنگی و سیاسی در طول تاریخ ایران است (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۳۲). تلاش و تدبیر خواجه در برقراری تعادل میان دو گرایش هم‌ستیز در بین سران مغول و کارگزاران ایرانی که یکی خواستار نظام پیشرفته مدنی و متناسب با زندگی فرهنگ شهرنشینی و دیگری جویای نظام کوچ‌گری و قبیله‌ای متناسب با فرهنگ بدوی مغول بود احیا و اجرای سازمان و نظام کشورداری ایرانی و حفظ ارزش‌های فرهنگ ایرانی، ایجاد نهادها و بنیادهای فرهنگی و علمی با چین و سایر کشورهای متمدن آن زمان و بالاخره تلاش در بازسازی آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از حمله مغول چیزهایی نیست که به طور کوتاه مختصر درباره آنها امکان گفتگو باشد و حق مطلب ادا شود.

این وزیران با وجود قدرت و اعتبار زیاد که به دست می‌آوردند گاهی در حسابگری‌ها سیاسی، بقای آنان خطرناک به نظر می‌رسید و مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله زندگی خود را به پای مصلحت قدرت‌ها از دست می‌دادند و خاندان آنان بر باد می‌رفت. رشیدالدین با آن که در دستگاه اولاد چنگیز عهده‌دار مقام وزارت بوده و در جلب رضای مخدومان منافع بسیار داشته است در تاریخ خود فجایع حمله مغول را شرح داده و پرده از اعمال این قوم برگرفته است.

شرایط استخدام و تقسیم کار در ربع‌رشیدی

در وقف‌نامه شرح وظایف کلیه کارکنان از دربان و آشپز گرفته تا مدرسان طلبه و سه مقام ارشد یعنی متولی ناظر و مشرف، دقیقاً تعیین شده است.

دقیق‌ترین شرح وظایف مخصوص متولی است که به طور پراکنده در قسمت‌های مختلف وقف‌نامه بیان شده است از جمله متولی مسئول مستقیم امور مالی استخدام عزل آموزش ساختمان گزینش طلبه و مدرسان گزینش

کارمندان ربع و کارگران و غلامان موقوفات و خلاصه همه امور مربوط به ربع رشیدی است منتهی با مشورت دو مقام دیگر یعنی ناظر و مشرف.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که رشید درباره آن بسیار تأکید کرده و حساسیت به خرج داده استخدام و گزینش کارکنان ربع رشیدی است. اساسی‌ترین مسأله‌ای که در گزینش به آن تکیه کرده مسأله تقوا و پایبندی به اعتقادات اسلامی و امانتداری است.

رشید کلیه کارکنان را از همه جهات اخلاقی اعتقادی و امانتداری و تعهد کار و کوشش شدیداً کنترل می‌کند و اگر یکی خلافی انجام داد، بعد از تنبیه از سازمان اخراج و کس دیگری که دارای آن خصایل نیکو باشد نصب می‌کند و مسأله کنترل در این سازمان به نحو احسن انجام می‌شده است (همان، ۱۲۴).

به متولی توصیه می‌کند که خوش‌خلق، صبور و مهربان باشد و نسبت به کارکنان دلسوزی و غمخواری کند. ربع رشیدی از دو بخش تشکیل می‌گردد یکی فضای روضه با عملکرد مذهبی آموزشی که اصل مجموعه ربع را فرامی‌گرفته و بخش دوم شامل مؤسسات مختلف درمانی، آموزشی، اداری، پذیرائی و اقامتی است که در ارتباط با ربع رشیدی فعالیت می‌کردند. ربع عملکردهای مختلفی داشت و برای هر فعالیت محل مناسبی پیش‌بینی شده بود محل اقامت کارگزاران و معلمین و متعلمین شده بود.

مجموعه ربع رشیدی بخشی از شهرستان رشیدی یا رشیدآباد است. محله‌های مسکونی، کارخانه‌های کاغذسازی، بازار قیصریه، مسجد، حمام‌ها، دروازه‌ها و کاروانسراهای متعدد در شهرستان رشیدآباد قرار داشته است. شهر رشیدآباد مجموعاً دارای سازمان شهر کهن ایرانی یعنی ارگ، ربض و شهرستان رشیدی بوده است. در نامه زیر که خواجه به فرزندش نوشته سفارش ربع رشیدی و چگونگی مدیریت و اداره آن جا را توضیح می‌دهد. از این که پنجاه طیب از کشورهایی چون هند و چین و شام به ربع رشیدی دعوت کرده و دستمزد و امکانات رفاهی برای آنها تأمین کرده است. از سکونت پزشکان و علما و فقها در محله‌های جداگانه در ربع رشیدی توضیح می‌دهد.

مکتوب رشیدالدین به پسرش خواجه سعدالدین در سفارش ربع رشیدی

این متن در حقیقت نوعی بیانیه شاهانه است که در آن رشیدالدین با زبانی پرآرایه اعلام می‌کند هدفش آبادانی کشور، گسترش شادی و عدالت، مهربانی با مردم، و برتری در اخلاق و شکوه نسبت به دیگر پادشاهان جهان است. در این نامه رشیدالدین ثروت و مکنث و اموالش را از لطف و عنایت خداوند دانسته و در این نامه به فرزندش تأکید می‌کند که قبل از اتمام وزارتش در مورد ربع رشیدی سفارش‌هایی می‌کند. از بندگی خود به مملکت و این که همواره حامی و پشتیبان سلطنت بوده یاد می‌کند. فرزندش را به عدالت و دادگستری دعوت می‌کند و با ثبات قدم و صداقت و درستی از سلطنت محافظت کنند. می‌نویسد قصد داریم با خصلت‌های نیک و اخلاق پسندیده، از پادشاهان عرب و عجم و وزیران ترک و دیلم بالاتر رویم و در مکارم اخلاقی و فضایل انسانی، از بزرگان جهان پیشی گیریم. به ستایش دوران سلطنت خود و شرح عدالت، رفاه و دانش دوستی فرمانروایی‌اش می‌پردازد. اندیشه‌ها

و نیت‌های بدخواهان و مردم تبه‌کار را از آلودگی کینه و فریب و ظلم پاک کرده‌ایم، و چون روزگار را صاف و روشن ساخته‌ایم، خود را از همراهی دشمنان و سرکشی مخالفان جدا کرده‌ایم. به نوعی در این نامه در دوران صدارتش باعث شادی و رفاه مردم شده، بدخواهان را رام کرده‌ایم، جهان را از دشمنی و فقر رها کرده‌ایم، بخشندگی و عدالت ما در همه جا پیچیده است و اکنون برای گسترش دانش و فضیلت، دانشمندان را به دربار خود فراخوانده‌ایم و حرمتشان را نگه می‌داریم.

«فرزند دل‌بند سعدالدین - طال عمره - دیده‌ها بوسیده معلوم کند که چون از مایده نعم و خوان کرم باری تعالی و تقدیس نواله شافی و بهره کافی به ما رسیده در دل ما چنان راسخ گشت که پیش از آنکه دست روزگار بنای زندگانی و اساس شادمانی را از پای درآورد و فنای عمر گرامی کلی یابد و نوبت نیابت و زمان وزارت به آخر رسد و مستحفظان خزاین تقدیر متقاضی امانت گردند حق در مرکز خود قرار گیرد و آفتاب نصفت از اوج معدلت بتابد و چو ما را بندگی حضرت خاقانی ولی عهد مملکت و پشتیبان سلطنت خود ساخته باید که بعروۀ وثقی عقل و جبل متین عدل متمسک باشیم و از اشجار علم و ازهار حلم جنی ثمار دانش و قطف ورود عفو کنیم که به تعظیم هم و رجاحت عقل و فهم چون آفتاب پرنور معروف و مشهور کردیم چون منصب بلند و دولت ارجمند داریم باید که به ثبات قدم و صدق دم در وقت موالات و هنگام محاکات راسخ و مطلق باشیم و قصر مملکت و حصن سلطنت را مشید سازیم و رغبت و رعیت در مطاوعت و متابعت اوامر و نواهی خود زیادت، گردانیم و بلابل طرب و عنادل ارب را در جنان جهان به آواز دلنواز آوریم و زمام اقتدار و توسن تیز رفتار چرخ دوار را رام سازیم و به محاسن شیم از ملوک عرب و عجم و وزاری ترک و دیلم بگذریم و به مکارم اخلاقی از اکابر آفاق گوی مسابقت ببریم و مشام عالم بهبوب ریاح افراح از سده شداید و اتراح باز رها کنیم و مسام بنی‌آدم (را) بنسمات ورود به جهت و نفحات شمال غبطت خبور و سرور بخشیم و ساحت آفاق رازا تلاطم بلا تراحم و افواج عنا خلاص تام و مناص تمام دهیم و اصناف رعایت درباره رعیت مبذول داریم چه هر کس را که از کامرانی خبری و از شادمانی اثری باشد باید که شمس شرف نوری و کووس به جهت سروری به عالمیان رساند و امزجه اهل جهان را از عارضه رعونت و مرض خشونت خلاص شافی و علاج وافی بخشد و موارد مشارب ایام را از کدورت روزگار مصفا سازد.

و به حمدالله و حسن توفیقه که در این زمان تمام جهانیان چنانچه صایم برویت هلال و مستقی به آب زلال به روزگار همایون و سایه میمون حضرت سلطانی مبتهجانند و سریر سلطنت و مسند مملکت از غایت افتخار به عیوق رسیده و ابواب معاش و اسباب انتعاش مهیا و مفتوح ساخته‌ایم که هیچ آفریده را حاجت به کسی نیست و موارد عقاید و افکار اشرار از شوایب اکدار حقد و مکر و جفا و جور چون مشرب روزگار مصفا شده و خود را از مشارکت انداد و مازجت لصداد متفرد ساخته و بصرامت سیوف هم و شهامت بازوی خدم جهان را چنان در ربقه انقیاد آورده‌ایم که بعد از این بر لوح خیال صورت محال نبندند و بر صحایف دماغ و دل نقوش وسواس باطل مرتسم نکنند و بدین‌وسیله صیت ته میناء کرم در بسیط عالم در دادیم و بگوش خاص و عام ابناء ایام این ندا رساندیم که همت ما بر آن مصرف و نهمت بر آن معطوف است که خلائق جهان از خوان احسان ما محظوظ باشند

و کافه جمهور که در تمام ثغور ساکن‌اند از دولت ما حظی وافر و بهره‌ای متکاثر یابند و در صغیر و کبیر به نظر احترام و توقیر نگریم و از فروغ و اصول فروغ آفتاب قبول خود دریغ نداریم، بدین جهت به استعجال تمام رسایل و قصاد با رجاء پیش علمای زمان و فضلاء دوران که دریا از رشحه کلک ایشان، ریان و سحاب از جواهر بیان ایشان در افشان فرستادیم که عنان عزیمت به صوب ما معطوف، فرمایند و چنان کنیم که بعد از این گرد انکسار و غبار افتقار بر جبین همست و ذیل عصمت شما ننشینند و آیین سینه رنگ زنگ کینه نپذیرد اکنون علمای و افاضل و اما جد و امثال فوج فوج می‌رسند و به مراعات و مدارات خاطر شریف ایشان بر قدر مجهود سعی می‌رود.

ربع‌رشدی که در زمان مفارقت و اوان مباعدت آن فرزند طرح انداخته و تهیه اسباب عمارت آن ساخته بودیم اکنون به میامن قدوم علماء و یمن همت فضلاء با تمام پیوست و در او بیست و چهار کاروان سرای رفیع که چون قصر خورنق منبع است و به رفعت بنا از قبه مینا گذشته و هزار و پانصد دکان در متانت بنیان از قبه هرمان سبقت برده و سی‌هزار خانه دلکش درو بنا کرده‌ایم و حمامات خوش هوا و بساتین باصفا و حوانیت و طواحین و کارخانه‌های شعرافی و کاغذسازی و رنگ رزخانه و دارالضرب و غیره احداث و انشا رفته و از هر شهری و ثغری جماعتی آوردیم و در ربع مذکور ساکن گردانیدیم.

از جمله دویست نفر حافظ که بلبان چمن وحی و تنزیل و عندلیبان روضه تسبیح و تهلیلاند در جوار گنبد از یمین و شمال صد نفر را در کوچه‌ای که به جهت ایشان احداث کرده بودیم ساکن گردانیدیم و ادارات این دو طایفه را تعیین فرمودیم اهل یمین را از حاصل اوقاف شیراز و اهل شمال را از حاصل اوقاف روم جماعت کوفیان و بصریان و واسطیان و شامیان که بعضی سبعة خوان و بعضی عشره‌خوان بودند و در این قسم در تمام ربع مسکون معروف و مشهور گشته فرمودیم که در دارالقرآن هر روز تا وقت ضحی به تلاوت قرآن مجید مشغول باشند و چهل نفر از غلام‌زادگان خویش را به ایشان سپردیم تا ایشان را سبعة‌خوانی تعلیم کنند و جماعت خوارزمیان و تبریزیان و دیگر خوش‌خوانان که از اطراف اکناف عالم صیت ما شنیده آمده بودند گفتیم که ایشان بعد از ضحی تا به وقت زوال به تلاوت کلام ربانی و قرائت آیات صمدانی قیام نمایند.

و دیگر علما و فقها و محدثان چهارصد نفر در کوچه‌ای که آن را کوچه علما خوانند مستوطن ساختیم و همه را میاومات و ادارات مجری داشتیم و جامه سالیانه و صابون بها و حلوا بها مقرر کردیم و هزار طالب علم فحل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختیاری‌اند در محله‌ای که آن را محله طلبه خوانند نشانیدیم و مرسوم همه را بر منوالی که به جهت علما مقرر کرده شده بود به جهت ایشان نیز معین گردانیدیم و شش‌هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام به امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم و فرمودیم که ادارات و میاومات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیه هند اطلاق کنند تا ایشان از سر رفاعت خاطر به افاده و استفادت مشغول گردند و هم ما تعیین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علما معدوده مستعد کدام علم است از فروغ و اصول نقلی و

عقلی، بخواندن آن علم امر فرمودیم و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربع‌رشدی و بلده تبریز ساکن‌اند همه به مدارس ما و فرزندان ما متردد باشند.

و پنجاه طبیب حاذق که از دیار هند و چین و مصر و شام و دیگر ولایات آمده بودند همه را به صنوف عنایات و الوف رعایات مخصوص گردانیدیم و گفتیم که هر روز در دارالشفای ما متردد باشند و پیش هر طبیبی ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند و کحالان و جراحان و مجبران که در دارالشفای ما ملازم‌اند هر یکی را پنج نفر از غلامان خود ملازم گردانیدیم تا ایشان را صنعت کحالی و جراحی و مجبری بیاموزند و به جهت این طایفه کوچه‌ای که در عقب دارالشفای ماست به قرب باغ رشیدآباد که آن را کوچه معالجان خوانند بنیاد فرمودیم.

و دیگر اهل صنایع و محترفه که از ممالک آورده هر یک را در کوچه‌های ساکن گردانیدیم، غرض از تسطیر این مکتوب آنست که پنجاه صوف باف از انطاکیه و سوس و طرسوس بفرستد نه به زجر و زور بل به لطف و مواسات و چنان کند که از سر فراغ بال و رفاعیت حال متوجه گردند و بیست نفر صوف باف از ملک توفیل (کذا) بن سحاسل (کذا) طلب کند از قبرس و روانه دارالسلطنه تبریز گرداند و در این باب تقصیر نکند که انتظار می‌رود.» (همدانی، ۱۳۶۴: ۵۴؛ بروشکی، ۱۳۶۵: ۷۹-۹۴).

خواجه در این نامه «به سکونت علما و فقها نزدیک چهارصد نفر در کوچه علما اشاره می‌کند و تأمین معاش و معیشت و رفاه حال آنها اشاره می‌کند. از این نامه مستفاد می‌شود که شش هزار طالب علم در دارالسلطنه تبریز ساکن نموده در این نامه تأکید بر استفاده از اطبا هند و چین و مصر و ولایات دیگر که امکانات رفاهی آنها توسط رشیدالدین در ربع‌رشدی فراهم شده بود. در دارالشفای این پزشکان مشغول به کار باشند و ده دانشجوی مستعد علم پزشکی را مأموریت داده‌اند که در پیش این اطبا آموزش ببینند. جراحان نیز که در دارالشفای مشغول به کار هستند و پنج نفر از غلامان را هم مأمور کردیم تا پیش این جراحان آموزش ببینند. رشیدالدین در این نامه می‌نویسد که برای رفاه حال آنها در پشت دارالشفای باغ رشیدآباد را که کوچه معالجان می‌خوانند تأسیس کرده‌ایم» (همان).

رشیدالدین در آن نامه از بنیاد نهادن محلاتی برای علما، طلاب و پزشکان و تعیین مقرری آنان سخن می‌گوید. به خواست خداوند، ما چهارصد تن از علما، فقها و محدثان، دانشمندان دینی را در کوچه‌ای که به نام کوچه علما معروف است ساکن کردیم. برای همگی آنان مقرری روزانه و ماهانه برقرار نمودیم و هر سال برایشان لباس، هزینه صابون، پول شیرینی و خوراک مقرر داشتیم. هزار دانشجوی برجسته و دانش‌پژوه نام‌آور را که هر یک در میدان دانش پهلوانی‌اند و ستاره‌ای در آسمان فضیلت در محله‌ای به نام محله طلبه جا دادیم و برای آنان نیز همان مقرری‌ها را که برای علما تعیین شده بود، برقرار کردیم. شش هزار دانشجوی دیگر که از کشورهای اسلامی برای بهره‌مندی از آموزش ما آمده بودند، در دارالسلطنه تبریز جای دادیم. دستور دادیم که هزینه و مقرری روزانه آنان را از درآمد مالیات‌های سرزمین روم، قسطنطنیه و هند پردازند تا این طلاب با آرامش و آسودگی خاطر به یاد دادن و یاد گرفتن مشغول باشند.

املاک وقفی رشید در وقف‌نامه

اوقاف و درآمدهای آن پشتوانه مالی ربع‌رشدی بود و چون وزیر ثروت کلانی انباشته بود در اقدامات علمی به وی کمک نمود. در وقف‌نامه ربع‌رشدی ابتدا به فهرست و حدود جغرافیایی املاک یزد پرداخته شده که گویا بیشترین مقدار اوقاف او در این نقطه از ایران بوده است (همدانی، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۵). این قسمت و دیگر قسمت‌های اموال وقف شده به خط حاکم تبریز است و رشید صفحات یا اوراق آن را با خط خود شماره‌گذاری کرده است. تعداد این اموال و املاک که حدود و ثغور جغرافیایی یا جهات اربعه آن دقیقاً تعیین شده به ۶۶۱ قطعه می‌رسد.

بعد از املاک وقفی یزد به املاک موقوفه تبریز و سپس به موقوفات مراغه پرداخته است. سپس املاک وقفی آذربایجان یا دارالملک تبریز را بیان کرده و بعد به املاک وقفی شیراز و املاک اصفهان و املاکی در موصل اشاره می‌کند (همان، ۱۱۱-۱۱۵).

نیز در وقف‌نامه از دو قریه بزرگ به نام‌های رشیدآباد و فتح‌آباد نام می‌برد باغ رشیدآباد که بسیار بزرگ بوده به چهار قسمت نجم‌آباد، دین‌آباد، باغ فردوس و باغ خانقاه تقسیم می‌شده است که در این چهار قریه که مجموعاً رشیدآباد نامیده می‌شده صد نفر غلام و صد نفر کنیز را سکنی داده بود (بروشکی، ۱۳۶۵: ۹۴).

خواجه رشید نسبت به نحوه بهره‌برداری از املاک و اراضی موقوفه نظرات خود را بیان می‌دارد و حتی مدت اسناد اجاره و شرایط مستأجر را نیز مد نظر داشته و در وقف‌نامه می‌نویسد:

... بیشتر از سه سال به اجارت و مساقات ندهد و از معامله و متغلبان اجتناب کند....

... و باید که البته اوقاف را به اجارت طویله ندهد و قطعاً اوقاف را به ارباب جاه به اجارت ندهد چه از تصرف کردن ایشان در آن خلل‌ها بسیار با دید آید.... (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۲۲).

و اگر نصف حاصل موقوفات که بر رقبات تعلق دارد به تمام مصارف وافی نباشد مقدار حاصل را موزع کنند بر همه مصارف به نسبت نصیب و اگر زاید آمد بدان ملکی بخرند و بر رقبات و اولاد وقف کنند به موجب مذکور.

می‌توان به دیدگاه رشید در مورد معافیت موقوفات از مالیات به منظور ایجاد شرایط بهتر برای عمران و آبادی آنها توجه کرد. او در نامه‌ای که خطاب به عمال حکومت و مردم سیواس نوشته است می‌گوید که به او خبر رسیده است که عواید اوقاف دارالسیاده سیواس به مصرف خاص خود نمی‌رسد و موقوفات رو به ویرانی نهاده است و این کار را به ظلم متولیان و متصدیان امور اوقاف نسبت می‌دهد و می‌گوید که باید به جای ایشان اشخاص معتبری به کار گماشت. می‌نویسد که اگر نقصان عواید اوقاف به سبب خرابی دهات است عواید دیوانی باید صرف آبادانی آنها شود اما اگر نقصان عواید اوقاف به علت صدور حواله و مطالبه مالیات زائد از طرف دیوان است موقوفات را باید از پرداخت این حواله‌ها و مالیات‌ها معاف دارند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۲۲).

از کل درآمد اوقاف ربع‌رشدی بعد از کسر هزینه‌هایی که برای بهره‌برداری در سال آتی ضروری بود نصف باقی مانده محصول سهم اولاد رشید می‌شد و نصف دیگر را برای هزینه‌های جاری ربع‌رشدی اختصاص می‌دادند.

یعنی اولاد رشید علاوه بر سهم الارثی که در وصیت‌نامه یاد شده است (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۳۶). برایشان تعیین شده بود سهمی هم از درآمد اوقاف را می‌بردند. ولی آنچه جالب توجه است اینکه هزینه‌های ضروری یعنی تهیه آلات و ادوات اموال موقوفه مانند ابزار، کشت، بذر، لایروبی، قنات، کود، سهم زارعان، املاک و تعمیر اماکن و غیره بر سهم اولاد از برتری و اولویت برخوردار بوده اند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۵۶-۱۵۹).

سپس متولی را ملزم می‌کند که بعد از محاسبه مخارج مذکور، باقی‌مانده محصول را نصف کند نیمی از آن را بین اولادش تقسیم کند و نیمی دیگر را به مصارف ربع‌رشدی برساند و حتی تأکید دارد که اگر در سالی به دلیل آفات سماوی و شیوع قحطی و خشکسالی میزان محصول کم شد، متولی می‌تواند همچنان هزینه ربع‌رشدی را در اولویت قرار دهد (بروشکی، ۱۳۶۵: ۱۲۰).

رشیدالدین در پایان وقف‌نامه به قول خودش جهت سهولت ضبط و سرعت فهم تمام شرایط و مطالب مربوط به ربع‌رشدی را خلاصه‌نویسی کرده است (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۱۷-۲۳۴).

جمع کل هزینه در مرحله اول تأسیس ربع‌رشدی ۲۳۷۰۵ دینار

اضافه کرد جهت ارامل تبریز در هر سال ۲۰۰ دینار

هزینه افزوده شده نوبت اول ۲۸۴۳ دینار

هزینه افزوده شده نوبت دوم ۴۸۷۰ دینار

جمع کل هزینه نقدی ربع‌رشدی ۳۱۶۱۸ دینار (همان، ۲۱۶).

در آن زمان هر دینار معادل سه مثقال طلا بوده است، پس جمع کل هزینه‌های نقدی می‌شود معادل ۹۴۸۵۴ مثقال

سکه طلا.

هزینه جنسی ربع‌رشدی

جمع کل مقدار نان مصرف شده در مرحله اول تأسیس ۲۹۸۷۵۰ من ۱

اضافه مجدد ۱۸۰۰ من

افزایش نوبت اول ۱۱۹۰۹ من

افزایش نوبت دوم ۷۳۴۴۰ من

جمع کل پرداخت‌های ربع‌رشدی به صورت جنسی نان گندم

۳۸۵۸۹۹ من

تقریباً معادل ۱۱۵۷ تن هر من تبریز معادل سه کیلوگرم محاسبه شده در یک سال به دو قلم مذکور باید هزینه

نگهدار و پذیرایی از هزارها نفر عالم و طلبه‌ای که از نقاط مختلف به تبریز آمده بودند اضافه کرد که در وقف‌نامه ذکر نشده ولی در مکاتبات رشیدی گفته شده است.

اول پرداخت سهم هیأت امنا
دوم پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان ربع رشیدی
سوم پرداخت هزینه مصالح و ادوات ربع رشیدی همچون فرش سوخت مواد غذایی و غیره
چهارم هزینه‌های پیش‌بینی نشده یا غیرضروری

دستمزد کارکنان ربع رشیدی

رشیدالدین هر یک از تأسیسات ربع رشیدی را که شرح می‌دهد، تمام مسئولین و کارکنان متعدد آن را نیز با شرح وظایف دقیق و تعیین حقوق و دستمزد نقدی و کمک غیرنقدی معرفی می‌کند.

دستمزد کارکنان مساجد

امام‌جمعه مسجد صیفی و شتوی ربع رشیدی سالی ۱۲۰ دینار نقد رایج تبریز و هر روز ۶ من نان گندم
دو نفر مؤذن خاص مساجد ربع رشیدی سالی ۹۰ دینار نقد... و روزی چهار من نان گندم
دو نفر مؤذن سایر مساجدی که در شهرستان رشیدی و ربض رشیدی و محلات آن واقع بوده‌اند، سالی پنجاه
دینار و روزی ده من نان برای هر نفر: واعظان مساجد سالی شصت دینار و روزی ۵ من نان گندم برای هر یک:
قیم‌های مساجد سالی ۳۶ دینار و روزی ۲ من نان گندم
ربع رشیدی، مجتمع بزرگ وقفی
سقا‌های مساجد سالی ۵۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم
دربانان هر یک سالی ۳۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم
مشعل داران مساجد سالی ۳۰ دینار و روزی ۲ من نان گندم

دستمزد کارکنان مدارس

خازن دارالکتب رئیس کتابخانه سالی ۱۵۰ دینار، روزی ۳ من نان گندم
مرتب رئیس مدرسه سالی ۶۰ دینار در مرحله اول و سپس ۶۰ دینار دیگر در حاشیه اضافه کرده و مجموعاً
سالی ۱۲۰ دینار نقد و روزی ۴ من نان گندم
معادل دارالکتب یا مناول که در حقیقت متخصص علم کتابداری و کتاب‌شناسی بوده سالی ۱۲۰ دینار نقد و
روزی ۳ من نان گندم.

دستمزد اعضای دارالحفاظ

تعداد این افراد ۲۴ نفر بوده‌اند که در تمام مدت ۲۴ ساعت شبانه‌روز جز در موقع برگزاری نماز جمعه و جماعت در گنبد ربع‌رشیدی به تلاوت قرآن مجید مشغول بوده‌اند. اینان هر یک سالی ۵۰ دینار و رزوی مقداری نان حقوق می‌گرفته‌اند.

اگر حقوق مثلاً دربانان یا مشعل‌داران را به قیمت طلای امروز محاسبه کنیم ماهیانه حدود دویست و پنج هزار تومان می‌شود که از حقوق کارمندان عالی‌رتبه امروزی ادارات نیز بیشتر است.

دستمزد خازن و کلیددار

اینان از افراد بسیار مورد اعتماد رشید بودند و هر یک سالی ۳۰۰ دینار نقد و رزوی ۴ من نان حقوق داشته است فراش مخصوص گنبد سالی ۴۰ دینار و رزوی ۲ من نان

شهریه اهالی خانقاه

شیخ هر سال ۱۵۰ دینار و هر روز ۵ من نان ۲: صوفی‌ها هر یک سالی ۳۰ دینار و رزوی ۳ من نان گندم، دو نفر خادم خانقاه هر یک سالی ۴۰ دینار و رزوی دو من نان. فراش و مشعل‌دار و ۶ خازن خانقاه هر یک سالی ۳۰ دینار و رزوی ۳ من نان.

کتابخانه وقف‌نامه رشیدی مفصل‌ترین و سند مدرک و سند راجع به اهمیت و کثرت موقوفات ابواب البر و مؤسسات رشیدیه در تبریز محسوب می‌شود که نسخه نفیسی از آن در تملک خاندان محترم سراج میر است. در مکتوبی که رشید به مولانا صدرالدین محمد ترکه نوشته مکتوب سی و ششم و وصیت فرزندان خود و متروکات کرده است می‌گوید وقفیه کبیر که به خط عبدالملک حدادی است و این مولانا صدرالدین محمد ترکه و مولانا عضدالدین ایچی و مولانا برهان‌الدین عبری و مولانا (همدانی، ۱۳۶۴ق: مکتوب ۳۶).

اصیل‌الدین ابن نصیرالدین طوسی و مولانا جمال‌الدین مطهر حلی از منظوران مسلم رشیدالدین بوده مکتوب نوزدهم بنابراین گمان می‌رود وقفیه الرشیدیه به خط الواقف، در واقع عنوان وقفیه باشد که با تصویب واقف برای تثبیت اعتبار و ارزش وقف‌نامه از لحاظ شرعی و عرفی اختیار شده و نسخه مورد بحث اگر نخستین نسخه مورد رشیدالدین استنساخ و از طرف وقف توشیح تسجیل شده است... (همدانی، ۱۳۶۴ق: مکتوب ۱۹).

الوقیفه الرشیدیه به خط الواقف فی بیان شرایط امور الوقف والمصارف شرط. شرط مؤکد با فرزندان خویش نسلاً و عقباً بعد عقب می‌کنم و در مقاله حقوق پدری که در ذمت ایشان عقلاً و عرفاً لازم است در عهده ایشان کرده سوگندی غلاظ و شداد ایشان را می‌دهم خصوصاً با آنانکه به موجب شرط واقف در هر عهد نوبت تولیت و اشرف و

نظر بدیشان رسد و مباشر این اشغال خیر گردند در رنج این وقفه را به هر ماهی یک نوبت مطالعه کنند تا بر احوال شروط آن کما ینبغی واقف شوند و در کیفیت تصرفات واقف گردند و نیز نصیحتی که ایشان را کرده‌ام ملکه گردد تا در محافظت شروط آن باقصری الغایه بکوشند و نصایح را به دل و جان قبول کرده رعایت آن را واجب شمرند تا حق تعالی و جمیع ملائکه و انبیاء و اولیاء و روح این ضعیف نیز به واسطه امانت و دیانت و نیکو زندگانی ایشان از ایشان راضی باشند و ایشان را نیک نامی دنیوی و ثواب اخروی مدخر گردد ان شاء الله تعالی وحده...

بعد از حمد و ثنا مذکور است: اما بعد چنین می‌گوید اضعف عباد الله تعالی و احوجهم الی رحمۃ ربه فضل الله بن ابی الخیر عالی الهمدانی المشتھر به رشید الطیب... که چون خواست که به خط و عبارت و فکر و اندیشه خود از سر ایقان و اعتقاد و نیت تمام دقیقه نویسد مشتمل بر شرط مرتبه تا من بعد متولیان به آن کار کنند و از و یادگار ماند بیشتر اسباب و..... اوبدان و بعضی از احوال آن و ایراد و اعتراض مردم بر وقف و خاصیت و فایده وقف بیان کرده و فصلی مشبع در آن باب در قلم آورده تا آن نیز از او یادگار ماند سبب تحریض مردم شود بر خیرات و بدان منتفع گردند و چون آن فصل اطنابی داشت مناسب ندید که آن را بدین وقفیه ضم کند پس آن علیحده بر بالای این وقفیه نهاد در یک جلد ثبت کرد تا آن را علیحده مطالعه کنند.

در بنای ابواب البر ربع رشیدی و سایر ابواب البر که به هر موضع بنیادکده صرف کرد و آنچه باقیات که بوده بر سایر خیرات همچون مسجد جامع رشیدی به محله شش گیله تبریز و دیگر بقاع خیر که به تبریز است و ابواب البر همدان و یزد وقف کرده و جهت هر یک وقفیه شرعی... بعضی از آنچه حق تعالی بعد از این وقف‌ها از املاک روزی کرده هم اضافات آن املاک گذشته کرده و هر چه از این حصه خاصه ربع رشیدی بوده از اوقاف قدیم و حدیث به تعیین و تفصیل در این وقفیه که مخصوص است (به ربع) رشیدی و توابع و لواحق آن مذکور خواهد شدن ان شاء الله تعالی و ایمن وقفیه معروف است به وقفیه الرشیدیه به خط الواقف فی بیان شرایط امور الوقف والمصارف. بدانک ترتیب این وقفیه جهت سهولت ضبط و سرعت اطلاع بر تفصیل آن بر سه باب و یک خاتمه نهاده (همدانی، ۱۳۵۶: ۲۱).

در این نامه تأکید می‌کند: من شروط محکمی را برای فرزندان و نوادگان خود، نسلاً بعد نسل، تعیین می‌کنم و بر عهده آنان می‌گذارم که در برابر حقوق پدری که از نظر عقل و شرع و عرف بر ذمه ایشان است، مسئول باشند. آنان را با سوگندهای سخت متعهد می‌سازم به‌ویژه آن فرزندان که طبق شرط واقف، در هر دوره، عهده‌دار تولیت، اشراف و نظارت بر امور وقف خواهند شد. ایشان چون به این کار خیر مشغول گردند، هر ماه دست‌کم یکبار متن وقف‌نامه را بخوانند و مطالعه کنند تا از همه شرایط آن کاملاً آگاه شوند و بدانند در مصرف و اداره این وقف چگونه باید رفتار کرد. به ایشان نصیحت کرده‌ام که این اندرز در جان و دلشان ملکه شود تا در حفظ و پاسداری این شروط، نهایت کوشش را به‌کار بندند و اندرزها را با دل و جان بپذیرند و رعایت آن را وظیفه واجب خود بدانند. تا به برکت امانت‌داری آنان، خدای تعالی، فرشتگان، پیامبران، اولیا و حتی روح این بنده ضعیف از ایشان خشنود باشند و برای ایشان نیک‌نامی در دنیا و پاداش در آخرت فراهم گردد. تأکید می‌کند که فرزندان و نسل‌های آینده‌اش باید

صادقانه و دقیق از این شروط پیروی کنند، هر ماه آن را مرور کنند، و وقف را امانت بدانند. می‌خواهد همه بدانند که اگر درست عمل کنند، رضای خدا، انبیا، اولیا و خود او نصیبشان خواهد شد.

سپس یادآور می‌شود که مقاله‌ای جداگانه نوشته که در آن معنای وقف، فواید آن، و پاسخ به ایرادهای احتمالی مردم را شرح داده و چون آن بخش طولانی بوده، آن را به صورت مجلد جدا در کنار همین وقف‌نامه جای داده است. من در شهرهای گوناگون بناهایی برای خیر و علم ساخته‌ام... ربع‌رشدی، مساجد، مدارس، دارالشفاها. همه را وقف کردم و هر ملک تازه‌ای هم که بعداً به دستم آمد، بر آنها افزوده‌ام.

تمام جزئیات مربوط به ربع‌رشدی در این وقف‌نامه نوشته خواهد شد. برای نظم بهتر، وقف‌نامه را در سه بخش و یک خاتمه تنظیم کرده‌ام تا آیندگان بتوانند به آسانی از آن بهره گیرند.

ویژگی‌های ربع‌رشدی

تعیین شرایط استخدام مدرسان و معیدان (محصلان) چه از نظر اعتقادی و اخلاقی و چه از نظر پایگاه علمی و تخصصی از نظر علمی و تخصصی استادان و استادیاران (معیدان) باید به درجه اجتهاد متقن و یا همان استادی در رشته مورد نظر رسیده باشند. تعیین تعدادی معین از طلبه در هر کلاس درس که تا آن زمان در مدارس مشابه سابقه نداشته است. در مدارس دیگر چه قبل و چه بعد از ربع‌رشدی تعداد طلبه به حدی زیاد بوده که حلقه‌های درسی بزرگ تشکیل می‌شد و چون صدای مدرس به همه نمی‌رسید دو نفر معید در دو طرف استاد یا دو طرف مسجد ایستاده و سخنان او را تکرار می‌کرده‌اند تا به گوش همه برسد. مسلماً ارزشیابی این گروه کثیر بسیار مشکل و غیر قابل کنترل بوده و هر چند گروه بیشتری سود می‌جست‌اند ولی بازده کار زیاد نبوده است. به علاوه کنترلی هم از نظر حضور و غیاب در محل تعلیم انجام نمی‌گرفته است. در صورتی که در ربع‌رشدی تعداد دانشجویان یا طلبه در هر کلاس محدود بود، ثانیاً همه آنان حتماً باید در جلسات درس شرکت می‌کردند و بدون اجازه متولی و یا مرتب حق خروج از مدرسه و یا ربع‌رشدی را نداشتند و اگر تنبلی می‌کردند و در جلسات حضور نمی‌یافتند شدیداً مجازات و گاهی اخراج می‌شدند و افراد بی‌لیاقت و بی‌استعداد نمی‌توانستند با این شرایط سخت در مدرسه دوام بیاورند فارغ‌التحصیلانی که جواز اجازت روایت یا به اصطلاح امروز پایان‌نامه می‌گرفتند واقعاً در آن رشته به درجه تبحر می‌رسیدند.

تعیین زمان معین و محدود برای تحصیل طلاب، این موضوع یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ربع‌رشدی است و از اساسی‌ترین تفاوت‌های آن با مدارس مشابه بوده است زیرا در مدارس دیگر هیچ‌گاه زمان معین جهت تحصیل در نظر گرفته نمی‌شد و اکنون نیز چنین است و مدت طلبگی ممکن بود به پانزده سال یا بیست و گاهی مادام‌العمر ادامه داشته باشد. در صورتی که شاید برای اولین بار در تاریخ آموزش و پرورش جهان اسلام رشیدالدین مدت تحصیل را برای دانشجویان به پنج سال محدود کرد و اگر دانشجو نمی‌توانست در این مدت به درجه علمی مورد نظر برسد، او را بدون دادن مدرک فراغت از تحصیل از مدرسه اخراج می‌کردند. درست است که تعداد طلبه در مدارس

ربع‌رشدی محدود بود، ولی همان‌هایی که فارغ‌التحصیل می‌شدند از نخبگان بودند و محیط آموزشی به پناهگاهی جهت استفاده از یک شهریه بخور و نمیر به بهانه تحصیل مبدل نمی‌شد و هر فرد کودن و بی‌استعدادی حق ورود به این مؤسسه را نداشت و این خود یکی از مشابیه‌های خوب ربع‌رشدی با دانشگاه‌های امروز است.

سنجش استعداد دانشجو و سپس تعیین رشته تحصیلی، این موضوع امروز یکی از مهم‌ترین مسائل در آموزش و پرورش دنیاست که رشید در هفتصد سال پیش آن را به کار می‌برد رشیدالدین نه تنها در وقف‌نامه ربع‌رشدی تأکید می‌کند که حتماً محصلان یا طلبه باید در رشته تحصیلی مستعد باشند بلکه در مکاتبات رشیدی هم به آن اشاره دارد و صریحاً بیان می‌کند که اول استعداد افراد را می‌سنجید و سپس تعیین می‌نمود که پیش کدام استاد و در کدام رشته به تحصیل بپردازند.

«... ما تعیین کردیم که هر طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل کند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از طالب علمان معدود، مستعد کدام علم است از فروع و اصول نقلی و عقلی به خواندن آن علم امر فرمودیم» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۵۱).

در ربع‌رشدی چند رشته علمی تدریس می‌شد از جمله علم تفسیر و حدیث، فقه علوم ادبی علوم حسابی (ریاضیات) و بخصوص علوم پزشکی که همه تحت نظارت و ریاست عالیه متولی در حکم رئیس دانشگاه و مسئولیت و کنترل و برنامه‌ریزی مرتب رئیس دانشکده عمل می‌کرده‌اند. نگهداری دانشجویان در ربع‌رشدی به صورت شبانه‌روزی (پانسیون) و تأمین کلیه مایحتاج رفاهی آنها اعم از غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، حمام، امور درمانی، طبیب و دارالشفای همه را مجانی مداوا می‌کرد و حتی دادن مبلغی پول به عنوان کمک هزینه بوده است و نیز تأمین وسایل رفاهی مدرسان و معیدان و دیگر کارکنان ربع‌رشدی به علاوه تهیه و تعیین محل سکونت جهت خانواده آنان در محلات شهرستان رشیدی غیر از دفتر کاری که در خود ربع‌رشدی مختص هر یک از استادان بود. طلبه و مدرسان به دور از هرگونه اشتغالات ناراحت‌کننده مالی به تعلیم و تعلم می‌پرداختند و بخصوص بیشتر اوقات بیکاری خود را به مطالعه در کتابخانه شصت‌هزار جلدی ربع‌رشدی که شامل انواع کتب در رشته‌های گوناگون و به زبان‌های متعدد بود می‌گذراندند.

تأثیر فرهنگی ربع‌رشدی با تکیه بر نامه‌های خواجه

رشیدالدین نه تنها به مسائل طبی و عمرانی و رونق بیمارستان و داروخانه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشته بلکه به امر تعلیم و تربیت بخصوص در تعلیم و تربیت دینی که رویه آن روزگار بوده، علاقه وافری نشان می‌داده و در امر تدریس مدارس آن روزگار اظهارنظر و چه بسیار که مداخله داشته است. از نامه‌های مختلفی که به حکام و فرزندان و دیگر بزرگان نوشته و از زندگانی اختصاصی وی نظرات و عقاید تربیتی وی معلوم می‌شود. خواجه مکتوبات خودش را با عنوان فضل‌الله ابن ابوالخیر علی المشتهر بالرشید الطیب الهمدانی امضا می‌کرد. از نامه‌ای که به فرزند خود جلال‌الدین حاکم روم نوشته نظرات چندی مستفاد می‌شود از جمله حمایت‌افتادگان و رعایت آزادگان و

اصلاح مزاج و استقامت احوال خدم و تحصین ثغور و مراعات کافه جمهور. پرهیز از ریا، علیت قواعد و آئین دینداری و مطابق نظرات علمای دینی رفتار کردن. صلۀ رحم و کمک به خویشان، طرفداری از حق و حقیقت، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز پنج‌گانه، پرداخت زکات مال، روزه ماه رمضان، حج بیت‌الله، جهاد با کفار، حفظ زبان از کلمات مستهجن و رکیک، شکر بر نعمت و صبر بر نعمت، دوری از کبر و غضب، تبدیل اخلاق ذمیمه به حسنه و افعال بد به کارهای نیکو، رعایت مصالح رعایا و مساعدت با ایشان و حمایت آنان، توجه به لشکریان و حمایت ایشان، حفظ و نگهداری منشیان و دبیران، توجه خاص به علما و حرمت آنان و بندگی و خدمت به ایشان، بخشش به فقرا و غربا و ضعفا، اطلاع از مظلومان، ایجاد امنیت و جلوگیری از تجاوز دزدان، کشتن کفار و زنادقه، استرداد املاک عجزه، تجدید بنا و ترمیم بناها، مساجد، مدارس، پلها، رباط که قدما ساخته‌اند، ایجاد ابواب البر و ایجاد بناهای عام‌المنفعه، دوری از زنان و کمی معاشرت با آنان، اطاعت خدا و رسول، توجه و تقاضا از خدا، استغفار از گناهان در جوانی، پرهیز از افراط و تفریط، دوری از معاشرت با غلامان و دور شدن از مواضع التهم، دوری از حاسدان، توجه به علم، توجه به مرگ در همه حال، فرستادن مقادیر بسیاری دارو برای دارالشفای ربع‌رشیدی.

این نوع نصایح و دستورها و قوانین را در نامه‌های متعدد بسیاری به حکام و فرزندان دیگر خود در نقاط مختلف نیز داده است و نامه‌های خود را با اشعار و آیات قرآن و اخبار متناسب زینت نموده از جمله در باب ریاست گوید:

کسی کو هوای ریاست کند

بگرداند از صوب عشرت زمام فقیری که اقتاده ببیند زدور

در اول جهان را حراست کند که آن مملکت را کند بی نظام غمش را مبدل کند با سرور

وگر با سفیهی رسد در گذار

وگر عالی را شود هم عنان

برآرد بکوپال علمش دمار به خدمت چو موران به بندمیان ریاست نه کاسا میخوردن است

مقاسات رنج و تعب کردنست (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۷۸).

در بعضی از این نامه‌ها آداب مملکت‌داری و اصول معموله فرستادن سفیر و فرستاده و وظائف حاکم و بسیاری از مسائل اداری آن روزگار به خوبی منعکس است.

از جمله گوید:

باید که رسولی که به جای فرستی زیرک و دانا و هشیار و گویا و فصیح و توانا باشد و با ظاهر و باطن او به عفت و دیانت آراسته باشد و هرچه گوید از سر عقل گوید که دشمن همچنان که او را ببیند مرتبه ترا از فرستاده تو بدلائل فراست و براهین کیاست مفلوم کند. و دیگر باید که او را ثروتی و مالی باشد تا هر چه دشمن به او دهد در چشم او حقیر نماید دیگر باید که شجاع و مردانه باشد... الی آخر (همان، نامه شماره ۳۰، ۱۶۸).

نامه خواجه به فرزندش امیر علی در باب انعام

علمای انام و فضایل کرام و اعطای پول نقد و پوستین و مرکوب به آنان بر طبق صورتی مشروح انتصاب مولانا محمد رومی به تدریس در مدرسه زنجان رشیدالدین به مال خود احداث کرده بود و تأمین وسائل رفاه او و بیست تن طلاب ساکن مدرسه انعام فروانی که وزیر در پاداش برای صدرالدین محمد ترکه فرستاده. هم از دانش پروری وی حکایت می‌کند و سیاستش در جلب علما (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۵۶-۶۹).

در نامه دیگر به فرزندش خواجه سعدالدین حاکم قنسرین و عواصم از وسعت مجتمع ربع‌رشدی یاد می‌کند و این که چگونه توانسته عالمان و اندیشمندان را در آن جا جمع کرده است. از حافظان قرآن که از اهالی بصره، شام، خوارزم و تبریز... که رفاه زندگی برایشان فراهم شده و برایشان حقوق و مستمری نیز معین کرده است. از سکونت چهارصد نفر فقیه و عالم در کوچه علما و هزار نفر دانشجو که در محله طلبه با مواجب که لباس و صابون... سالانه به آنها اعطا می‌شود و شش هزار دانشجوی دیگر که براساس استعداد خود در رشته‌های متفاوت پیش اساتید تحصیل می‌کنند. از حضور پنجاه پزشک ماهر که از چین، هند و مصر و دیگر ولایات در دارالشفا جمع شده و در نزد هر طبیب ده نفر دانشجو به تعلیم طبابت مشغول هستند و هر کدام از جراحان پنج نفر از غلامان را آموزش می‌دهند و در کوچه معالجان در نزدیک باغ رشیدآباد خانه داشتند.

در نامه‌ای دیگر به پسر خود خواجه سعدالدین حاکم قنسرین و عواصم نوشته است: «به استعجال تمام رسایل و... پیش علمای زمان و فضایل دوران... فرستادیم که عنان عزیمت به صوب ما معطوف فرمایند چنان کنیم که بعد از این گرد انکسار و غبار افتقار بر جبین همت و ذیل عصمت شما ننشیند.

اکنون علما و افاضل... فوج فوج می‌رسند و به مراعات مدارات خاطر شریف ایشان بر قدر مجهود سعی می‌رود... وسعت دستگاه ربع‌رشدی که در همین نامه شرح شده قابل توجه است با بیست و چهار کاروان سرای رفیع هزار و پانصد دکان، سی هزار خانه، حمام‌ها، بستان‌ها، کارخانه‌های کاغذسازی، رنگرزانخانه دارالضرب و جماعتی از هر شهری. در ربع‌رشدی دویست نفر حافظ از کوفیان، بصریان و اسطیان، شامیان، خوارزمیان، تبریزیان به تعلیم قرآن اشتغال می‌ورزیده‌اند و خانه و مستمری معین داشته‌اند. چهارصد نفر از علما و فقها و محدثان در کوچه علما سکونت داشته‌اند و هزار طالب عمل در محله طلبه با مواجب «جامه سالیان و صابون‌ها و حلواها» و غیره، به علاوه شش هزار تن طلبه دیگر در تبریز که هر یک مطابق استعداد خود در رشته‌ای از علوم نقلی نزد مدرسی تحصیل می‌کرده‌اند» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۱۷۲-۱۷۳).

«پنجاه طبیب حاذق از هند و چین و مصر و شام و دیگر ولایات در دارالشفا بودند و پیش هر طبیبی ده تن از طالب علمان مستعد سرگرم آموختن همچنین کحالان و جراحان و مجبران دارالشفا هر یک پنج تن از غلامان را تعلیم می‌دادند» (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۲۵۴-۲۵۵). این گروه همه در کوچه معالجان خانه داشتند پشت درالشفا و نزدیک باغ رشیدآباد.

دانشمندان روزگار نیز یا از سر ارادت و یا به امید عنایت وزیر کتاب‌ها و رساله‌های خود را به نام او در می‌آوردند یا بر آثار وی تقریظ می‌نوشتند. حتی جمعی از علما و فضلاء دیار مغرب به توسط تاجری سی و هفت مجلد از آثار خود را به وزیر تقدیم کردند و خواجه برای همه ایشان عطایای شایسته مقرر داشت این قسمت از آثار رشیدالدین حکایت می‌کند که تدبیر او در حمایت و تشویق اهل علم و تحبیب آنان، بخصوص پس از آن دوران پریشانی‌ها مؤثر افتاده و گروهی از ایشان را هواخواه حکومت کرده است.

تأثیر نامه‌های خواجه در شیوه مدیریت ربع‌رشیدی

در نوشته‌های خاورشناسان خارجی از مکاتبات بسیار یاد می‌شود و آن را برای تاریخ اجتماعی و اقتصادی به کار می‌برند. خاورشناسان شوروی آن را منبعی با ارزش به شمار آورده‌اند. کارل یان ناشر جامع‌التواریخ هم بدان ارزش نهاده است. شورمان^۱ آمریکایی را می‌شناسیم که از آن برای اصطلاحات مالی روزگار مغول‌ها بسیار بهره برده و دو بخش از نامه شماره بیست و سه را که نظام مالی ایلخانیان را نشان می‌دهد در گفتار خود ترجمه کرده است.

لمبتن در بین زمین‌داران و دهگانان سده‌های میانی تنها از آن یاد کرده و اشلولر هم در تاریخ مغول خود از آن بهره نبرده است. دانشمندان کنونی ایران بیشتر از دیگران بدان می‌نگرند و از آن در دفترهای تاریخ شهرها و بخش‌های ایران و فرهنگ ایرانی روزگار مغول بسیار بهره می‌برند.

محدث ارموی در چاپی که از آثار الوزراء عقیلی کرده است نامه‌هایی از سوانح رشیدی را که در آن آمده است با چاپ لاهوری سنجیده و بسیاری از عبارت‌های نامه بیست و دو را در المعجم فضل‌الله منشی قزوینی یافته و چنین گفته است: رشید در آنجاها از قزوینی بهره برده نه او از رشید گرفته باشد، چه او وزیری بود پرکار و نمی‌توانست به کارادایی بپردازد. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۷۸).

گوناگونی این نامه‌ها چند سوییگی آنها را می‌رساند و نکته‌های تازه‌ای با خود دارد در آنها ما از زندگی آن روزگار از باج‌گیری و کشاورزی و وابستگی تیولی برزگران و زمین‌داران و... پیشه‌وری و بازرگانی و جز اینها و از سیاست و فرهنگ آن زمان آگاه می‌شویم. با آنها ما می‌توانیم از هر رشته مانند تاریخ پزشکی ایران و تاریخ کشاورزی و تیول‌داری سده هفتم و هشتم آشنا شویم. آنها را ما می‌توانیم نخست برای پیوندهای اجتماعی و اقتصادی و تاریخ سیاسی روزگار فرمانروایی مغول‌ها در ایران و آن سوی قفقاز و آسیای میانه سرچشمه‌ای بدانیم.

از نامه‌ها و مکاتبات خواجه شیوه‌های مدیریت و رهبری مشارالیه آشکار می‌شود، حفظ مقام و موقعیت شغلی، حفظ روحیه و احساس کارکنان و کنترل آنها. در مصاحبت‌ها، رفت‌وآمدهای خانوادگی، امکانات و تنگناهای محله‌ای و برخوردهای گوناگون اجتماعی از یک بینش همگانی و یک‌گونه احساسات مشابه و نیازهای یکسان برخوردار باشند همان‌گونه که در محیط کار برخوردارند دست به احداث چنین محلات و یا در حقیقت مجتمع‌های ساختمانی زده است.

رشید در مکاتبات رشیدی می‌گوید که باید کارکنان و کارمندان از نظر رفاهی کاملاً بی‌نیاز باشند و از یک زندگی مادی معمولی برخوردار شوند تا از سر رفاهیت به افادت و استفادت مشغول گردند و اگر افراد شاغل در سازمان گرفتار مسائل مادی و رفاهی و بخصوص مشکلات خانوادگی باشند نخواهند توانست در محیط کار به خوبی عمل کنند. برای کارکنان خویش مجتمع‌های ساختمانی بخصوص به وجود آورد که هدف نه تنها تأمین رفاه کارکنان می‌باشد بلکه از نظر روانی و اجتماعی و اینکه آنان حتی در خارج سازمان از امکانات مشابه روانی اقتصادی، اجتماعی و حتی خانوادگی هم برخوردار باشند (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۳۴).

رشیدالدین توجه خود را از نظر رفاهی بیشتر متوجه مدرسان علوم مختلف کرده است و محل سکونت و میزان حقوق طبیبان و استادان و استادیاران بعد از حقوق سه مقام ارشد ربع رشیدی متولی مشرف و ناظر قرار دارد. زیرا اینان که به امور فکری و نظری اشتغال دارند باید از رفاه بیشتری برخوردار باشند که این مسأله بسیار با اهمیت است و هوشیاری و آگاهی این وزیر سیاستمدار و طبیب دانشمند را در مسائل مدیریت و رهبری را می‌رساند.

کتابخانه ربع رشیدی

کتابخانه در دو طرف گنبد بزرگی بوده است که بر روی آرامگاه خویش بنا کرده بود و نیز اتاق کار مخصوص متولی که در حقیقت مدیر عامل و یا ریاست عالی ربع رشیدی را داشت در مجاورت کتابخانه و گنبد بوده است. کتابخانه شامل دو قسمت بود یکی در سمت راست گنبد و دیگری در سمت چپ آن به علاوه محلی در زیر گنبد جهت نگهداری صدها جلد قرآن با خطی خوش و گران‌قیمت تعیین شده بود.

رشیدالدین متذکر می‌شود که به کمیت و کیفیت تمام کتاب‌های موجود در کتابخانه آگاه است و کتاب‌ها در فهرستی دقیق نام‌برداری شده که باید همیشه نزد متولی محفوظ و مضبوط باشد.

جهت هر قسمت کتابخانه یک نفر خازن (کتابدار) و یک نفر متخصص علم کتابداری تعیین کرده بود برای اینان نیز شرایط اخلاقی و اعتقادی و بخصوص تخصصی تعیین نموده و می‌گوید که شرط چنان است که این کتابخانه‌ها را یک خازن و یک مناول باشد، هر یک عاقل و نویسنده و صاحب معرفت کتب و برای آنان نیز چون دیگر کارکنان شرح وظایف نوشته و حقوق و دیگر امکانات رفاهی در نظر گرفته است (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۷۶).

کلید کتابخانه نزد خازن بود و فهرست کتاب‌ها که دائماً به تعداد آنها اضافه می‌شد باید به وسیله متولی و ناظر مشرف امضا و مهر می‌شد و در هر قسمتی از کتابخانه فهرست کتاب‌های آن نگهداری و در معرض دید مراجعان قرار می‌گرفت (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۹۷).

در وقف‌نامه رشیدی ظاهراً اشاره‌ای به تعداد کتاب‌های کتابخانه نشده شاید در اوراق مفقوده آن بوده باشد ولی در مکاتبات رشیدی در نامه‌ای که به صدرالدین ترکه از معتمدان خویش نوشته است:

و دیگر دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از یمین و یسار ساختم از جمله هزار مصحف در آنجا نهاده‌ام وقف کرده‌ام بر ربع رشیدی و مفصل آن بدین موجب است آنچه به خط طلا نوشته شده است چهارصد عدد آنچه

خطبه خط یاقوت است ده عدد آنچه به خط ابن مقله است، عدد آن دو جلد آنچه به خط احمد سهروردی است بیست عدد آنچه به خط اکابر است. بیست عدد آنچه که به خطوط دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات امثال و غیره که از ممالک توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع کرده ام همه را وقف گردانده ام بر ربع رشیدی (همدانی، ۱۳۵۸: مکتوب، ۲۱۳-۲۱۴).

نتیجه گیری

موقوفات ربع رشیدی که از مکاتبات رشیدی ملاحظه می شود حکایت از وسعت و عظمت و بودجه سنگین این مجتمع خیریه دارد. با وجود خوش درخشیدن دولت خواجه، مستعجل بود و با مرگ خواجه در سال ۷۱۸ ق ملکش به یغما رفت و آن دستگاه از هم پاشید. رشیدالدین فضل الله بنیاد این سازمان را چنان ریخته بود که اگر موقعیت فسادانگیز تاریخی، تعصبات مذهبی، حسادت ها، چشم و هم چشمی ها، کینه توزی های جاهلانه و انتقام های بی رحمانه نبود این تأسیسات تا به امروز هم می توانست باقی باشد ولی تهمت های ناروا، دسیسه های سیاسی این مجتمع علمی را با بی رحمانه ترین وجه نابود کرد. نه تنها به کشتن او و خاندانش اکتفا نشد بلکه آثار خیر و این سازمان علمی هم نابود گردید. تنها اموال شخصی او را مصادره و غارت نکردند بلکه اموال ربع رشیدی را که یک سازمان عام المنفعه و عمومی بود به غارت برده و یا سوزانیدند و مردم عوام به تحریک علیشاه گیلانی و دستیارانش به جرم واهی همه چیز را نابود کردند و حتی بعد از بازسازی مجدد ربع رشیدی به وسیله غیاث الدین محمد پسر رشیدالدین بعد از قتل این شخص نیز مجدداً همان آفت دامنگیر این تأسیسات شد و دیگر سر بلند نکرد و به بایگانی تاریخ سپرده شد. ثمره کار خدمتگزاران علم و هنر تباه شد، گفته می شود که عمارات به خاطر در و پنجره و مصالح ساختمانی با خاک یکسان کردند و کاشی و کتیبه و وسایل تزئینی دیگر که در بناها وجود داشت به مرور زمان از بین رفت.

منابع

- ابرو، حافظ (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی و نشر نی.
- بروشکی، محمدمهدی (۱۳۶۵)، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، تهران، نشر آستان قدس رضوی.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵)، کوی سرخاب تبریز و مقبرالشعرا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله (۱۴۰۱)، تاریخ و صاف، ترجمه احمد خاتمی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- رجب‌نژاد، محمدرضا، شهریار نیک‌نژاد، جواد مهرابی کوشکی (۱۳۹۸)، طب سنتی مغولستان ترکیبی از طب سنتی ملل دیگر، مجله تاریخ پزشکی، دوره یازدهم، شماره چهارم.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، آثار الوزرا، ترجمه میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، نشر اطلاعات.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۹)، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۵)، کوی سرخاب تبریز و مقبرالشعرا، تهران، انجمن آثار و مفاخر.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۶۴ق)، مکاتبات رشیدی، گردآورنده ابرقوهی مولانا محمد بسعی و اهتمام شفیع محمد، لاهور.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۵۶)، وقف‌نامه ربع رشیدی به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار انتشارات آثار ملی ایران، تهران.
- همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

Researches on the History of Iran during the Islamic Period



Scientific Quarterly Vol 2 Issue 3 Autumn 2025

Management of Rab'e Rashidi and how it is run by Khajeh Rashid al-Din Fazlullah Hamedani

Nadereh Zakariyazadeh¹ , Masomeh Gharadaghi^{2*} , Ali Akbar Velayati³ , Nazli Eskandarinezhad⁴ 

Received: 25.07.2025

Accepted: 01.11.2025

Abstract

Among the important factors for the growth and prosperity of Islamic civilization and scientific advances was the establishment of a system and proper planning in education and research. Material and spiritual support for scholars and scientists and the establishment of large scientific centers such as universities, hospitals, and observatories under the guise of large endowment institutions provided the means for this. Rab'e Rashidi, a part of Rashidi or Rashidabad city, was considered one of the important scientific centers by Khwaja Rashid al-Din Fazlullah Hamedani in the 8th century of the lunar calendar. Residential neighborhoods, paper factories, mosques, baths, etc. are located in Rashid Abad city. Its founder and founder was Khwaja Rashid al-Din Fazlullah Hamedani, a physician and minister of education, an elite, and a political figure. Education in Rab' Rashidi can be divided into Baitul-Talim, vocational education, higher schools, Dar al-Shifa, and Khanaqah. Khwaja entered the Ilkhanate court as a physician, and in addition to his medical duties and constant presence and proximity to the Khan, he also became in charge of some civil and government affairs. Using his father's influence, at the age of about thirty, Fazlullah joined the court of Abaqa Khan, the Mongol Ilkhan, as a skilled physician in 680 AH. Due to his wisdom and eminence, he rose in the Ilkhanate system and reached the position of minister in 697 AH. Rabe Rashidi, as the city of knowledge and research, was one of the largest charitable foundations during the Ilkhanate period, which was unique in the history of Iran, and such a magnificent and grandiose charitable building has never been seen. Not only was it unique in its kind at that time, but it cannot be found anywhere else after that. Rashid al-Din used the presence of scientists and scholars of his time to build and launch it, calling them from other places to the city of Tabriz, and honoring them. This complex included educational facilities, and other parts were created around it.

Key words: Ideology, Utopia, and the Discursive Aspects of Khuzestani Supporters of Safavid Shi'ism

1- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. Email: n.zakariyazadeh@iau.ir

2- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Corresponding Author). Email: masomehgharadaghi@iau.ac.ir

3- Department of Medical Sciences, S.R.C., Tehran, Iran. Email: aavelayati@sbmu.ac.ir

4- Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran. Email: nazlieskandarinezhad@iau.ac.ir

Extended abstract

Introduction and methodology

The Rashidiyya Foundation, a unique charitable foundation, was established in the 7th century AH by Khwaja Rashid al-Din. The Rashidiyya Quarter experienced tremendous growth and development between 707 AH and 718 AH, but unfortunately, after the assassination of Khwaja, it was subjected to violence and destruction by its rivals. Khwaja was the leader of his time in the science of medicine, statecraft, and charity. In the light of the presence of the Ilkhans such as Ghazan, with the strong personality and favorable and great intentions of men such as Khwaja Rashid al-Din, with competence and wisdom, support for scholars and thinkers, and the development and flourishing of scientific centers expanded during this period, so that it can be considered a significant and brilliant era of science, especially medicine. The research method in this study is descriptive-analytical. The results and findings of this study show that the Khajeh's concern for maximum use of personal and ministerial power and opportunities to realize his hopes and dreams is evident in the Rashidi quarter of his works. Rashid al-Din was not satisfied with material and apparent power and wanted to be the spiritual center of his time. The importance of Rashid al-Din's action in establishing a large endowment educational center that well reflects the political, social and cultural characteristics of that era and the understanding of the status, knowledge and position of scholars is given in view of the Mongol invasion of Iran and other Islamic countries, which initially left behind chaos, and then during the period of the Ilkhans, including Ghazan Khan, we witness the growth of scientific centers. Rashid had unlimited resources and income, and his empire was equal in glory and grandeur to what Ghazan Khan had built in Shanb Ghazan.

Conclusion

The Rab'i Rashidi endowments, which can be seen from Rashidi's correspondence, tell the story of the vastness, grandeur, and heavy budget of this charitable institution. Despite the brilliance of the Khawaja's government, it was in a hurry, and after the Khawaja's death in 718 AH, his kingdom was plundered and the institution fell apart. Rashid al-Din Fadlallah had laid the foundation of this organization in such a way that if it were not for the corrupting historical situation, religious prejudices, jealousies, eye-to-eye, ignorant grudges, and ruthless revenges, this establishment could have survived to this day, but unjustified accusations and political intrigues destroyed this scientific institution in the most ruthless way. Not only was he not satisfied with killing him and his family, but the works of goodness and this scientific organization were also destroyed. Not only did they confiscate and loot his personal property, but they also looted and burned the property of Rab-e-Rashidi, which was a public and public benefit organization. The common people, incited by Ali Shah Gilani and his assistants, destroyed everything on a false charge. Even after the reconstruction of Rab-e-Rashidi by Ghiyath-ud-Din Muhammad, son of Rashid-ud-Din, after the murder of this person, the same plague again struck these facilities and they did not rise again and were consigned to the archives of history. The fruits of the work of the servants of science and art were destroyed. It is said that the buildings were razed to the ground because of the doors, windows and construction materials, and the tiles, inscriptions and other decorative items that existed in the buildings were destroyed over time.

Sources

- Abro, Hafez (1932): *Zobdeh at-Tawarikh*, edited by Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran, Ministry of Islamic Guidance and Publishing Nei
- Aghili, Seif al-Din Haji bin Nizam (1935): *Works of Al-Vazra*, translated by Mir Jalal al-Din Hosseini Ermavi, Tehran, Information Publishing
- Brooshki, Mohammad Mehdi (1936): *A Study of the Administrative and Educational Methods of Rabe Rashidi*, Tehran, Astan Quds Razavi Publishing
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (1936): *Rashidi's Correspondence*, compiled by the great Maulana Muhammad Basi and edited by Shafi Muhammad, Lahore
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (1977): *Rabe Rashidi's Endowment*, edited by Mojtaba Minovi and Iraj Afshar, National Works of Iran Publications, Tehran
- Hamedani, Khwajeh Rashiduddin (1979): *Biography of Rashidi's Thoughts*, edited by Mohammad Taghi, a scholar at the Central Library of Tehran University
- Mostofi, Hamdollah (1939): *History Selected*, edited by Abdolhossein Navaei, Tehran
- Rajabnejad, Mohammad Reza, Shahryar Niknejad Javad Mehrabi Koushki (1939): *Traditional Medicine of Mongolia, a Combination of Traditional Medicine of Other Nations*, *Journal of Medical History*, 11th Volume, Issue 40, Fall
- Sajjadi, Seyyed Zia al-Din (1936): *Tabriz Sorkhab Alley and the Poets' Tomb*, Tehran, Cultural Works and Honors Association
- Sajjadi, Seyyed Ziauddin (1936): *Tabriz Sorkhab Alley and the Poets' Tomb*, Tehran, Association of Works and Honors
- Shirazi, Abdullah bin Fadlallah (1936): *History of Wasaf*, translated by Ahmad Khatami, Tehran, Shahid Beheshti University